

شکاف نظری و رفتاری در فرهنگ سیاسی دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل موثر بر آن

علیرضا صحرایی (کارشناس ارشد جامعه شناسی)

sahraei20009@yahoo.com

چکیده

این پژوهش به فرهنگ سیاسی (که یکی از موضوعات مهم در حوزه های علوم اجتماعی و سیاسی می باشد) دانشجویان دانشگاه تهران و عوامل موثر بر آن می پردازد. برای تحلیل فرهنگ سیاسی از نظریه های کسانی چون آلموند، وربا، پای، راش، لپیست و دال استفاده شده است. روش تحقیق در این پژوهش از نوع پیمایش و تکنیک جمع آوری داده ها و اطلاعات از طریق پرسش نامه استاندارد و برای تجزیه و تحلیل از نرم افزار SPSS استفاده گردیده و از آماره های تحلیلی مانند رگرسیون سود جسته تا به ارایه تحلیل مسیر و در نهایت رسم مدل نهایی دست یابیم. شیوه نمونه گیری تصادفی ساده و حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برابر با ۳۰۰ نفر بوده است. نتیجه تحقیق چنین نشان می دهد که سطح نظری فرهنگ سیاسی دانشجویان بیشتر از نوع تبعی می باشد و بین سطح نظری و سطح رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان شکاف وجود دارد. همچنین متغیرهایی مانند منافع سیاسی، مهارت های سیاسی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، سن براین شکاف تاثیر دارد و تاثیر متغیرهایی همچون موانع اجتماعی و خانوادگی، اعتماد سیاسی بر شکاف فوق الذکر تایید نگردید.

کلیدواژه ها: فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی، شناخت سیاسی، جهت گیری، رفتار سیاسی.

مقدمه و بیان مسئله

در دهه اخیر فرهنگ سیاسی از موضوعات قابل توجه در بین صاحب نظران و اندیشمندان سیاسی و اجتماعی در ایران بوده است. مطالعات متعددی در این زمینه صورت گرفته که هر کدام به

رابطه فرهنگ سیاسی با موضوعات دیگر پرداخته اند. اما این تحقیق درصدد بررسی شکاف بین سطح نظری و سطح رفتاری فرهنگ سیاسی می باشد.

اغلب، رفتار سیاسی (یا همان مشارکت سیاسی) بخشی از فرهنگ سیاسی و مبتنی بر آن است. آلموند و وربا معتقدند فرهنگ سیاسی عبارتست از "نگرش ها و جهت گیری های سیاسی به سمت نظام سیاسی و بخش های گوناگون آن و همچنین نقش خود در این نظام" (۱۳، ۱۹۷۴). از طرفی فرهنگ سیاسی الگوی رفتار سیاسی افراد جامعه نیز هست. آلموند در مورد فرهنگ سیاسی و رابطه آن با رفتار سیاسی می گوید: "فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش ها، احساسات، اطلاعات و مهارت های سیاسی است. همان گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تاثیر می گذارد فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تاثیر می گذارد" (۲۲، ۱۹۹۲).

با این وصف رفتار انسان ها نتیجه ارزش ها، نگرش ها و گرایش های افراد است و باتوجه به تعریف آلموند رفتار سیاسی هم تحت تاثیر این مولفه ها قرار دارد. با نگاهی به جنبش ها و حرکت های دانشجویی در این دو دهه، شاهد تغییراتی در رفتار سیاسی آنان که شامل طیفی از همراهی کامل با رژیم تا مخالفت کامل هستیم؛ وجه بارز این حرکت ها و فعالیت های دانشجویی، انتقاد و مخالفت با اقتدار و حاکمیت بلامنازع حاکمان بوده و در راستای احقاق حقوق و کسب آزادی بوده است؛ به نحوی که در سال ۱۳۵۷ در شکل گیری انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام سلسله مراتبی اقتدار بی حدوحصر، نقش مهمی ایفا نمودند، اما بعد از انقلاب اسلامی فراز و فرودهایی را در حرکت های آنان مشاهده می کنیم، به طوری که از نیمه دوم دهه اول انقلاب، در بین دانشجویان نوعی گسیختگی و عدم تمایل به فعالیت های سیاسی را شاهد هستیم. به یک باره تغییراتی در نوع رفتار سیاسی دانشجویان در نیمه دوم دهه سوم انقلاب به صورت مشارکت گسترده در مسایل سیاسی به وقوع پیوست، آن ها معتقد بودند که می توانند در مسایل سیاسی تاثیرگذار باشند، که در قالب مشارکت سیاسی گسترده بروز و نمود یافت؛ هرچند که فرآیند تحولات سیاسی منجر به سرخوردگی و کناره گیری آنان شد.

با این وصف ملاحظه می شود که شناخت فرهنگ سیاسی که وجه عینی آن در رفتار سیاسی ظاهر می گردد، از جایگاه ویژه ای در رفتارشناسی برخوردار است. به عبارت دیگر فرهنگ سیاسی دموکراتیک، فرهنگی است که حاوی دو ویژگی رفتاری مشارکت توأم با رقابت سالم باشد. اما آن

چیزی که در بین دانشجویان و حتی در سطح گروه‌ها، احزاب و مردم شاهد بودیم با این قاعده هم خوانی ندارد (نمونه بارز آن را در انتخابات دوم شوراهای شهری و انتخابات هشتم مجلس شورای اسلامی می‌توان دید). به عبارت دیگر گرچه فعالیت‌های سیاسی را در بین دانشجویان (و حتی در سطح جامعه و مردم) می‌توان دید اما نوع رفتارهایی که از آنان سر می‌زند مبتنی بر فرهنگ سیاسی متناسب با آن رفتارها نیست. در این تحقیق به دنبال بررسی این موضوع، و به عبارتی بررسی شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان و عوامل موثر بر آن هستیم.

سوالات تحقیق

با توجه به مطالب مطرح شده در مقدمه و بیان مساله اصلی، بر این مبنا سئوالات زیر را در پژوهش حاضر در نظر داریم:

- ۱- فرهنگ سیاسی دانشجویان چگونه (دارای چه ابعاد و ویژگی‌هایی) است؟
- ۲- آیا بین سطح نظری و سطح عملی یا رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان شکاف وجود دارد؟
- ۳- اگر بین سطح نظری و سطح رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان شکاف وجود دارد، عوامل موثر بر آن کدامند؟

هدف تحقیق

هدف اصلی این پژوهش، ارائه ابعاد (نظری و رفتاری) فرهنگ سیاسی دانشجویان و پرداختن به وجود و عدم وجود شکاف بین این دو سطح است و دلیل این امر نیز وجود افت و خیزها و افراط و تفریط‌هایی است که در رفتار و تفکر سیاسی دانشجویان شاهد هستیم. مسلماً برای رسیدن به رشد و توسعه سیاسی چاره‌ای جز رشد و توسعه فرهنگ سیاسی نیست. نتایج پژوهش‌های متعددی که در این حوزه انجام شده است بیانگر آن است که توسعه سیاسی بدون داشتن فرهنگ سیاسی مطلوب، میسر نیست. پل باران در کتاب اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد، توسعه سیاسی را بر توسعه اقتصادی مقدم شمرده و آن را در گرو تغییرات در شرایط اجتماعی و سیاسی می‌داند. کارل دویچ نیز معتقد است که جامعه اگر بخواهد به مسیر توسعه وارد گردد باید از تحرک اجتماعی کافی برخوردار باشد، تحرک اجتماعی فراگردی است که طی آن باورها و وابستگی‌های سنتی در امور اقتصادی،

فرهنگی و سیاسی دچار تحول و دگرگونی شده و توده مردم برای پذیرش الگوها و انگاره های نوین عقیدتی و رفتاری آماده می باشند (به نقل از رضایی، ۱۳۷۸، ۶).

با توجه به گفته های فوق اگر تغییر از جامعه شروع شود و در نهایت به سیاست راه پیدا کند توسعه پایدارتر و ماندگارتری به وجود خواهد آورد. رشد و تحول در عرصه عمومی (جامعه مدنی) باعث رشد و محترم شمرده شدن حق و تکلیف افراد خواهد شد و در این حالت است که فرد خود را شهروند صاحب حقوق در نظر می گیرد و قادر به بیان مطالبات خویش از حکومت خواهد بود. در چنین جامعه ای حکومت همیشه وجود شهروندان آگاه به حقوق خویش و مشارکت جو را احساس می کند و دائماً به فکر گسترش دایره تسلط خود به تمام عرصه ها نیست. در چنین جامعه ایست که بین فرد و حکومت تعاملی سالم (براساس حق و تکلیف) برقرار می گردد و حقوق هر دو بر یک دیگر آشکار خواهد گردید. بدین ترتیب با رشد و تحول عرصه عمومی (غیر سیاسی)، تاثیرات آن در نظام سیاسی نیز پدیدار خواهد گشت. پس برای رسیدن به دموکراسی پایدار (وبه تعبیر دیگری مردمسالاری) توسعه سیاسی و به تبع آن تحول در فرهنگ سیاسی ضروری به نظر می رسد.

تعریف و سنخ شناسی فرهنگ سیاسی

تعاریف متعددی از فرهنگ سیاسی شده است که تقریباً همگی آن ها به جهت گیری نسبت به ساختار و نظام سیاسی اشاره کرده اند. ((فرهنگ سیاسی بر این فرض استوار است که نگرش ها، احساسات و ادراکات حاکم بر رفتار سیاسی در هر جامعه، انبوهی از امور صرفاً تصادفی نیستند، بلکه نمایانگر الگوهای سازگاری هستند که با هم تناسب داشته و متقابلاً یک دیگر را تقویت می کنند.)) (محمدی، ۱۳۷۹:۳۹) به عبارتی فرهنگ سیاسی ((زمینه عمل سیاسی را در یک جامعه برای شهروندان آن جامعه برقرار می سازد)) (رضایی، ۱۳۸۷، ۱۳).

سیدنی وربا فرهنگ سیاسی را اینگونه تعریف می کند: ((نظامی از باورهای تجربی، نمادهای عاطفی و ارزش هایی است که موقعیت و نوع کنش سیاسی را تعیین و تعریف می کند.)) (۱۹۶۵، ۵۱۳). فرهنگ سیاسی بنا به تعریف وربا آن بخشی از فرهنگ است که نوع رفتار فرد را در حوزه سیاسی معین می کند؛ لوسین پای نیز فرهنگ سیاسی را این گونه تعریف می کند: ((فرهنگ سیاسی

ساخت و معنای فضای سیاسی را به همان ترتیبی که فرهنگ به طور کلی معرف تلاطم و یک پارچگی حیات اجتماعی است به دست می دهد.)) (به نقل از محمدی، ۱۳۷۷، ۳۳۷).

آلموند و وربا برای ارزیابی سطح سیاسی فرهنگ سیاسی به چهار مورد اشاره کرده اند؛ که تحت تاثیر کار پارسونز و شیلز قرار گرفته است:

۱- فرد چه شناختی در مورد علت نظام سیاسی - به مفهوم کلی آن - و چه شناختی از تاریخ آن، اندازه، موقعیت، قدرت، خصوصیات "قانون اساسی" و مانند آن دارد؟ احساساتش نسبت به نظم اجتماعی چیست؟

۲- از ساخت ها و نقش های نخبگان سیاسی مختلف و خط مشی های سیاسی پیشنهادی که در جریان رو به بالای خط مشی سازی وجود دارد، چه شناختی دارد؟ احساسات و عقایدش در مورد این ساختها، رهبران و خط مشی های سیاسی چیست؟

۳- درباره جریان رو به پایین اجرای خط مشی ها، ساخت ها، افراد و تصمیمات مربوط به این روندها چه شناختی دارد؟ احساساتش و عقایدش درباره آن ها چیست؟

۴- چگونه خود را به عنوان عضوی از نظام سیاسی تصور می کند؟ در مورد حقوق، قدرت ها، تعهدات، و استراتژی های مربوط به دست رسی به نقطه نفوذ چه شناختی دارد؟ و درباره قابلیت هایش چگونه فکر می کند؟ (۱۹۷۲، ۱۶ و ۱۷)

آلموند و پاول در باب معنی فرهنگ سیاسی این گونه می گویند: ((هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزش ها، احساسات، اطلاعات و مهارت های سیاسی است. همان گونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تاثیر می گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تاثیر می گذارد.)) (به نقل از طیب، ۱۳۷۵، ۲۳)

رابرت دال نیز ((فرهنگ سیاسی را عامل مهم تعیین کننده الگوهای متفاوت سیاسی)) می داند. عناصر مهم فرهنگ سیاسی از نظر وی عبارتند از: ۱- سمت گیری نسبت به حل مسائل؛ یا سمت گیری آن ها در حل مسائل، عملگرایانه است یا عقلانی؟ ۲- سمت گیری نسبت به اقدام جمعی؛ آیا سمت گیری آن ها نسبت به عمل جمعی مشارکت جویانه است یا تفردگرایانه؟ ۳- سمت گیری نسبت به سیستم سیاسی؛ آیا سمت گیری آن ها نسبت به سیستم همگرایانه است یا واگرایانه؟ ۴-

سمت گیری نسبت به مردم؛ آیا سمت گیری آن ها نسبت به مردم براساس اعتماد است یا عدم اعتماد؟ (وربا، ۱۹۶۳، ۱۶ و ۱۷). ملاحظه می گردد که جهت گیری های دال در فرهنگ سیاسی، دوقطبی است که می توان در جدول شماره ۱ نشان داد:

جدول شماره ۱ - سمت گیری افراد به موضوعات مختلف

سمت گیری	دموکراتیک و توسعه یافته	غیردموکراتیک و توسعه نیافته
نسبت به حل مسایل	عملگرا	عقیدتی
نسبت به اقدام جمعی	مشارکت جویانه	تفردگرایانه
نسبت به سیستم سیاسی	اعتماد	عدم اعتماد

قوام نیز فرهنگ سیاسی را این گونه معرفی می کند: ((تلقی مردم و جهت گیری آن ها نسبت به نظام سیاسی و کارکردهای آن، که در این زمینه ها انگاره ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه پذیری سیاسی است)) و به همین خاطر فرهنگ سیاسی رامحصول تاریخ نظام سیاسی قلمداد نموده که ریشه در رفتار عمومی و نیز تجارب شخصی داشته ومطالعه دقیق آن به فرآیند تبدیل تقاضاها وخواست ها را به تصمیمات، استراتژی ها وسیاست ها نشان می دهد(قوام، ۱۳۸۸، ۱۰۵).

روزنبام برای تعریف فرهنگ سیاسی دو شیوه را ارایه نموده است: ۱-تعریف فرهنگ سیاسی با تاکید روی روان شناختی؛ و ۲-تعریف فرهنگ سیاسی با جهت گیری جمعی. در تعریف اول، روزنبام سطح تحلیل را فردی می داند، و می گوید: ((فرهنگ سیاسی شامل تمام شیوه های مهمی است که یک شخص به واسطه آن ها ذهناً به سوی عناصر ضروری نظام سیاسی اش سوگیری کرده است)). برای مطالعه این نوع فرهنگ سیاسی توجه به آگاهی و احساس فرد نسبت به نمادها، قواعد و نهادهای اساسی نظام سیاسی جامعه و چگونگی پاسخش به آن هاست(به نقل از رضایی، ۱۳۸۷، ۱۵). تعریف دوم روزنبام به جهت گیری جمعی کنشگران به سوی عناصر اساسی نظام سیاسی مربوط است، بررسی اینکه چگونه توده های عظیم شهروندان به ارزیابی نظام سیاسی شان می پردازند. باتوجه به این دو تعریف روزنبام فرهنگ سیاسی را از نوع جهت گیری ذهنی به سوی

مسائل سیاسی می‌داند. البته او معتقد است که باید به تعیین و تمیز ((ساخت جهت گیری ذهنی)) پرداخت؛ به همین دلیل وی به ذکر عناصر مشترک در فرهنگ سیاسی می‌پردازد.

در مورد گونه شناسی فرهنگ سیاسی باید گفت تقسیم بندی های متفاوتی از این کلیدواژه وجود دارد اما اولین و مهم ترین الگوی فرهنگ سیاسی را آلموند و وربا در کتاب خود به نام فرهنگ مدنی ارایه نموده اند. مفهوم "جهت گیری" در این تعریف نقش کلیدی دارد. جهت گیری به جنبه های درونی شده موضوعات و روابط مربوط است و جهت گیری شامل: ۱-جهت گیری شناختی، دانش و عقاید فرد درباره نظام سیاسی، نقش های آن و مقامات اداره کننده این نقش ها، دروندادهايش و برونادهای نظام سیاسی. ۲-جهت گیری احساسی، یا رابطه احساسی و عاطفی با نظام سیاسی، نقش هایش، پرسنل یا کارمندان و مدیران اجرایی آن. ۳-جهت گیری ارزیابانه، قضاوت و اظهارنظر درباره مسایل سیاسی که نوعاً مستلزم ترکیب معیارها و استانداردهای ارزشی با دانش و احساسات است.

برطبق دیدگاه آن ها جهت گیری و انواع آن با موضوعات زیر در ارتباط قرار می گیرد: ۱-کل نظام سیاسی یا نظام سیاسی به عنوان یک کل، که شامل توسعه تاریخی، ابعاد، قدرت و ویژگی های قانونی آن است. ۲-شیوه های درونداد یا ورودی های نظام سیاسی یعنی نیروی موثر بر تصمیم گیری از قبیل احزاب سیاسی، گروه های فشار و رسانه های گروهی. ۳-فرایندهای برونداد یا خروجی ها، یعنی کار شعب قانون گذاری، مجریه و قضائیه یا تصمیم گیری های حاکمیت و نظام سیاسی. ۴-خود شخص یا وجود فرد، یعنی ارزیابی شخص از اینکه چه نقشی را در حیطه سیاسی می تواند بازی کند. آن ها با توجه به این موضوعات چهارگانه و جهت گیری افراد به این موضوعات، سه نوع فرهنگ سیاسی را مطرح می کنند(جدول شماره ۲):

جدول شماره ۲ - انواع فرهنگ سیاسی

انواع فرهنگ سیاسی	نظام به عنوان یک موضوع کلی	ورودیهای نظام سیاسی	خروجی نظام سیاسی	خود به عنوان یک کنشگر فعال
ناقص
تبعی	۱	.	۱	.
مشارکتی	۱	۱	۱	۱

منبع: آلموند و وربا، فرهنگ مدنی، ص. ۱۷.

۱- فرهنگ سیاسی ناقص یا محدود: این نوع فرهنگ در جوامع ساده ابتدایی و سستی که در آن‌ها تخصص در سطح پایینی است و هنوز ساختارهای آن‌ها سستی است و تخصصی نشده‌اند، یافت می‌شود. در این نوع جوامع بازیگر ترکیبی از نقش‌های سیاسی، اقتصادی، مذهبی و... را به عهده دارد. در این نوع جوامع هرجند افراد تحت حکومت، از جامعه به عنوان یک کل آگاهند ولی هیچ‌گونه آگاهی نسبت به نظام سیاسی ای که تحت حکومت آن هستند، ندارند یا از خود بروز نمی‌دهند. شخص نسبت به موضوعات چهارگانه سیاسی (نظام به عنوان یک کل، ورودی‌های نظام سیاسی، خروجی نظام سیاسی، خود به عنوان یک کنشگر سیاسی) نیز هیچ نوع جهت‌گیری ندارد و در اینجا مشارکت سیاسی نیز وجود ندارد.

۲- فرهنگ سیاسی تبعی: در این نوع از فرهنگ سیاسی افراد نسبت به نظام‌های سیاسی و خروجی‌های نظام سیاسی جهت‌گیری نشان می‌دهند؛ اما این جهت‌گیری نسبت به ورودی‌ها و نقش خود شخص هنوز شکل نگرفته است. در چنین فرهنگی شخص ممکن است نسبت به نظام سیاسی اش احساس غرور کند و یا نسبت به آن بی‌میل باشد. حتی نسبت به آن به قضاوت بنشیند، اما ارتباط با نظام سیاسی در سطح کلی است و البته این ارتباط نسبت به برون‌دادهای نظام سیاسی بیشتر معطوف است و می‌توان این‌گونه گفت که بیشتر جریان رو به پایین یا از حکومت به سوی شهروندان است که مورد شناخت فرد قرار می‌گیرد. پس ارتباط جامعه و گروه‌ها با حاکمیت یک طرفه است و از بالا به پایین صورت می‌گیرد.

۳- فرهنگ سیاسی مشارکتی: در این نوع فرهنگ افراد جامعه نسبت به موضوعات چهارگانه نظام جهت‌گیری دارند، البته این جهت‌گیری لزوماً مثبت نیست بلکه می‌تواند منفی هم باشد. شهروندان نقش فعالی در نظام سیاسی دارند، مشارکت بالایی از خود نشان می‌دهند و این نوع از فرهنگ سیاسی ویژه مردم جوامع پیش‌رفته است که نقش فعال و مشارکتی در تمامی ابعاد جامعه دارند. در این نوع فرهنگ افراد از درون‌داده‌ها و برون‌دادهای نظام سیاسی آگاهی دارند و به عبارتی دیگر از حقوق و وظایف خود اطلاع دارند (۱۹۷۴، ۱۷ و ۱۸).

باید توجه داشت که این تقسیم‌بندی از فرهنگ سیاسی، در عالم واقع به صورت ناب و خالص وجود ندارد بلکه همیشه ترکیبی از آن‌ها دیده می‌شود که وزن یکی از آن‌ها نسبت به بقیه بیشتر

است. لذا آلموند و وربا در ادامه از سه نوع جهت گیری دیگر که تکمیل کننده تقسیم بندی قبلی خودشان است نام می برند: الف) فرهنگ سیاسی ناقص - تبعی؛ ب) فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی؛ ج) فرهنگ سیاسی ناقص - مشارکتی (همان جا، ۲۳).

صرف نظر از موارد بالا، آلموند و وربا در مورد سازگاری ساختار نظام سیاسی با فرهنگ سیاسی معتقدند امکان دارد که ساختار نظام سیاسی با فرهنگ سیاسی خود بتواند تناسب داشته باشد یا نداشته باشد. به این ترتیب فرهنگ سیاسی ناقص با نظام سیاسی سستی منطبق است، فرهنگ تبعی با نظام اقتدار طلب و فرهنگ سیاسی مشارکتی با نظام سیاسی دموکراتیک و پاسخگو سازگار است. منظور از فرهنگ سازگار فرهنگی است که بین جهت گیری های سیاسی (شناختی، احساسی و ارزشی)، نظام سیاسی و نهادهای آن هماهنگی وجود داشته باشد. آلموند و وربا رابطه بین فرهنگ سیاسی با نظام سیاسی را در جدول شماره ۳ نشان داده اند:

جدول شماره ۳ - رابطه بین فرهنگ سیاسی و ساختار نظام سیاسی

سازگار	بی طرف	ناسازگار	
+	+	+	جهت گیری شناختی
+	.	-	جهت گیری احساسی
+	.	-	جهت گیری ارزشی

منبع: آلموند و وربا، فرهنگ مدنی، صص ۲۱-۲۲.

در جدول فوق "رابطه سازگار" نشانه میزان بالای آگاهی و شناخت و احساس مثبت به سوی پدیده های سیاسی است. "رابطه بی طرف" نشانه فراوانی بالای آگاهی و شناخت و احساس یا ارزش گذاری بی طرفانه به سوی پدیده هاست. و اما "رابطه ناسازگار" نشانه فراوانی بالای آگاهی و شناخت و احساس و ارزش گذاری منفی به سوی پدیده هاست.

عناصر فرهنگ سیاسی

هر مفهومی شامل عناصری است که تشکیل دهنده آن مفهوم می باشند، از آنجا که محیط نظام، ارزشی است، فرهنگ سیاسی جهت گیری های مردم نسبت به نهادها و ساختارها و نیز عملکردهای

سیاسی را مشخص می کند. کم و کیف مشارکت سیاسی، شیوه رای دادن، پشتیبانی یا بی اعتنائی نسبت به نظام و...، به میزان قابل توجهی به ارزش ها، اعتقادات، انگاره ها و نمادهای نهادینه شده بستگی دارد. قوام، فرهنگ سیاسی را شامل عناصر ذهنی و عینی می داند. وی مشارکت سیاسی را یکی از عناصر فرهنگ سیاسی محسوب نموده و معتقد است که این عناصر جهت گیری مردم نسبت به ساختارها را وضوح می بخشد (قوام، ۱۳۸۸، ۱۰۷). روزنباغ نیز بعد از تعریف فرهنگ سیاسی که آن را از جنس ((جهت گیری ذهنی)) می داند، اقدام به ذکر عناصر هسته ای فرهنگ سیاسی می کند:

۱- جهت گیری به سوی ساخت های حکومتی؛ که خود به چند بعد مجزا می شود:

الف) جهت گیری به سوی رژیم: اینکه فرد چگونه نهادهای اساسی حکومتی جامعه اش، نمادهايش، مقامات و هنجارهايش را (که مجموعاً رژیم اطلاق می شود) ارزیابی کرده و به آن ها پاسخ می دهد.

ب) جهت گیری به سوی ورودی ها و خروجی های نظام سیاسی یا چگونگی احساس و پاسخ افراد به تقاضاهایی که از نظام سیاسی صورت می گیرد و پاسخ هایی که نظام سیاسی به این تقاضاها می دهد.

۲- جهت گیری به سوی دیگران در نظام سیاسی؛ که خود شامل زیر مجموعه هایی از قبیل هویت های سیاسی، اعتماد سیاسی و قواعد بازی می باشد که در ذیل به شرح آن می پردازیم:

الف) هویت های سیاسی: شامل شناسایی واحدهای سیاسی نظیر سیاست، دولت، شهر و منطقه، مناطق جغرافیایی و گروه هایی که شخص احساس تعلق به آن ها دارد.

ب) اعتماد سیاسی: که به ((نگرش روادارانه، همیارانه و باز شخص در کار کردن با دیگران در زندگی مدنی بر می گردد. اعتماد سیاسی ذاتاً بیانگر عمق تعهد شخص است که شاخص زندگی سیاسی اوست)). (۱۹۷۵، ۶ و ۷)

ج) قواعد بازی: بر دریافت و درک شخص از قواعدی که باید در زندگی مدنی رعایت گردد دلالت دارد. این ترجیحات ذهنی ممکن است در تطابق با قانون غالب و سایر هنجارهايش که برای هدایت رفتارهای مدنی هستند باشد یا نباشد.

۳- جهت گیری شخص به سوی فعالیت های سیاسی اش: [توانایی سیاسی و کارایی]

الف) توانایی سیاسی: به فراوانی و شیوه های مشارکت شخص در زندگی مدنی و فراوانی استفاده از منابعی که در دسترس شخص برای اهداف مدنی است اشاره دارد. این ممکن است ارزش گذاری شخص از منابع سیاسی را نیز دربر بگیرد. (۱۹۷۵، ۷)

ب) کارایی: احساس اینکه فعالیت سیاسی فرد بر فرایندهای سیاسی تاثیر دارد یا خیر. این احساس شخص را به این نکته آگاه می سازد که قادر به ایجاد تغییر سیاسی است. روزنهام معتقد است که افراد را می توان بر طیفی از کارایی سیاسی از پایین ترین سطح احساس کارایی درجه بندی نمود (همان جا).

این جهت گیری ها و عناصر سازنده آن در تبیین رفتار سیاسی افراد کاربرد دارند و می توان مشارکت سیاسی افراد را برآورد نمود، اگر افراد از اعتماد سیاسی بالا، کارایی بالا و با احساس توانایی بالا باشند، بیشتر در معرض فعالیت های سیاسی قرار می گیرند. با این حال دو متغیر اعتماد سیاسی و احساس کارایی از بقیه مهم ترند، آلموند و وربا معتقدند که تقاضای شهروندان از نظام سیاسی همان ورودی های نظام سیاسی است و خروجی های آن اشاره به تصمیمات اتخاذ شده توسط حکومت و کنش ها و عملکرد سازمان های اجرایی اش دارد؛ با مدنظر قرار دادن اعتماد به خروجی ها و احساس کارایی به ورودی ها می توان تقاطعی بین آن ها برقرار نمود که نوع کنش مورد انتظار در حالات مختلف، نوع رابطه میان فرد و یا گروه با نظام سیاسی (اجباری یا غیر اجباری بودن) و نوع نظام سیاسی را (جدول شماره ۴) نشان داد.

جدول شماره ۴ - رابطه بین اعتماد و کارایی سیاسی

		اعتماد سیاسی	
		بالا	پایین
		احساس کارایی سیاسی ^۱	
تعارض با نظام، نظام سیاسی نا پایدار، غیر پاسخگو و غیر اجباری	وفاداری به نظام سیاسی، مشارکت بالا، نظام سیاسی پاسخگو، دموکراتیک و غیر اجباری	بالا	

پایین
تبعیت از نظام سیاسی، نظام سیاسی سستی، بیگانگی نسبت به نظام، نظام اقتدار
غیر پاسخگو ولی غیر اجباری طلب، پس اجباری و غیر پاسخگو

از تقاطع این دو عنصر، میتوان نوع کنش مورد انتظار، رابطه فرد یا گروه با نظام سیاسی و حتی نوع نظام سیاسی را بیان کرد:

حالت اول: اعتماد سیاسی بالا و احساس کارایی سیاسی بالا: در این مدل فرد یا گروه به نظام سیاسی وفادارند؛ از این رو مشارکشان در مسائل سیاسی بالاست و نظام سیاسی نیز پاسخگوی مطالبات شهروندان است، پس نظامی دموکراتیک و پاسخگو که اجباری نامشروع بر مردم تحمیل نمی کند حاکم است.

حالت دوم: اعتماد سیاسی بالا اما احساس کارایی پایین: در این نوع رابطه، نظام سیاسی سستی است، اما از اجبار برای تحمیل عقاید خود استفاده نمی کند، و البته نظام سیاسی خود را مسئول و پاسخگوی مطالبات هم نمی داند، بالطبع تبعیت از فرامین نظام سیاسی در بین مردم وجود دارد.

حالت سوم: اعتماد سیاسی پایین با احساس کارایی بالا: در این حالت، اعتماد سیاسی شخص یا گروه نسبت به سیستم پایین است، اما احساس می کند که می تواند در سرنوشت نظام سیاسی خود تاثیرگذار باشد، از اینرو با نظام سیاسی تعارض پیدا می کند؛ در اینجا نظام سیاسی از نوعی ناپایداری برخوردار است، و ریشه های این امر در غیر پاسخگو بودن به مطالبات و خواسته های شهروندان است، که البته اجباری نیز در اوامر سیاسی نسبت به شهروندان دیده نمی شود.

حالت چهارم: اعتماد سیاسی پایین و احساس کارایی پایین: در این نوع از روابط، نظام اقتدار طلب حاکمیت دارد، اجبار حاکمیت در حد بالاست و نسبت به خواسته های مردم هم غیر پاسخگوست، ویژگی مردم نیز انزوا و بیگانگی با نظام سیاسی خود است.

اصلی ترین تفاوت حالت اول با حالت دوم در نوع کنش افراد با نظام است، کنش فعالانه در نوع اول دیده می شود و کنش منفعلانه در نوع دوم که این خود منجر به پایین بودن مشارکت در نوع دوم و بالا بودن مشارکت در نوع اول است.

در تعاریف ارائه شده از اندیشمندان مختلف و ذکر عناصر مولفه های فرهنگ سیاسی، بر جهت گیری ذهنی افراد و گروه ها نسبت به ساختار نظام سیاسی و نسبت به دیگران و حتی نسبت به خود بیشتر تاکید شده است. پس سه بعد جهت گیری را می توان این گونه بیان کرد: الف- جهت گیری افراد نسبت به

حکومت و ساختار حاکمیت و افراد ایفا کننده نقش در حاکمیت؛ ب- جهت گیری نسبت به جامعه و دیگران؛ ج- جهت گیری نسبت به نقش خود در فرآیند سیاست و یا جهت گیری شخص به سوی فعالیت های سیاسی است؛ که همه این جهت گیری ها از نوع ذهنی هستند. آلموند و وربا نیز در فرهنگ مدنی معتقدند که جهت گیری به جنبه های درونی شده موضوعات و مناسبات سیاسی اطلاق می گردد. این جهت گیری شامل سه بعد شناختی، احساسی و ارزشی است (۱۹۷۲، ۱۵).

چهارچوب مفهومی و نظری

در این قسمت به طرح بحثی برای توانایی سنجش سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی خواهیم پرداخت. در اینجا فرض ما بر این است که سطح عملی فرهنگ سیاسی، همان رفتار سیاسی یا به عبارتی دیگر مشارکت سیاسی است، که تحت تاثیر سطح نظری فرهنگ سیاسی می باشد، سطح نظری فرهنگ سیاسی مجموعه عقاید، باورها، ارزش ها و نگرش هایی است که شخص نسبت به نظام کنشگران سیاسی و نسبت به نقش خود در این ساختار دارد.

در بعد نظری فرهنگ سیاسی سه نوع جهت گیری (شناختی، احساسی و ارزیابانه) نسبت به چهار مقوله (خود، برونداد نظام، درونداد نظام و کل نظام سیاسی) را توضیح دادیم. بعد رفتاری فرهنگ سیاسی نیز که از آن با نام مشارکت سیاسی نام می بریم به الگوی مشارکت سیاسی مایکل راش (۱۳۷۷) اشاره دارد. از دیدگاه وی مشارکت سیاسی عبارت از درگیر شدن فرد در سطوح مختلف نظام سیاسی از عدم درگیری تا داشتن مقام رسمی سیاسی است. از ویژگی های این نوع مشارکت جنبه رقابتی بودن آن است. راش سلسله مراتبی را برای مشارکت بر می شمارد که پایین ترین حد آن رای دادن است و بالاترین حد آن نیز داشتن مقام و منصب رسمی سیاسی یا اجرایی در سلسله مراتب نظام است. اما برای سنجش مشارکت سیاسی افراد، با توجه به الگوی راش و طبقه بندی میلبراث، سه سطح مشارکت سیاسی را بر می شماریم:

۱) مشارکت سیاسی فعال یا گلا دیاتورها؛ این ها کسانی هستند که در نظام سیاسی بسیار فعال هستند، مقام های سیاسی را به خود اختصاص داده اند، یا اینکه با دیگران برای به دست آوردن این مقامات رقابت می کنند و یا اینکه در احزاب و سازمان های سیاسی به صورت فعال عضو هستند.

۲) مشارکت محدود یا به قول میلبراث مشارکت ((افراد در سطوح میانی))؛ ویژگی های این افراد می تواند عضویت در تشکل هایی باشد که لزوماً فعالیتشان سیاسی نیست، مانند شورای صنفی، انجمن آذری زبانان، کردزبانان، لرزبانان در سطح دانشگاه؛ عضویت منفعلانه در تشکل های ذیربط، مثلاً تشکیل پرونده در انجمن اسلامی، بسیج دانشجویی، جامعه اسلامی و شرکت در سخنرانی ها و برنامه ریزی این تشکل ها.

۳) مشارکت سیاسی با فعالیت کم یا سطوح پایینی مشارکت؛ می توان به بحث های سیاسی غیر رسمی که در بین دانشجویان، در بین خانواده آن ها و... رخ می دهد، اشاره داشت. همچنین این نوع مشارکت، شرکت در انتخابات را نیز می تواند دربرگیرد. نظریات متعددی وجود دارد که به تبیین مشارکت سیاسی می پردازند، اما در دیدگاه فرهنگ سیاسی فرض بر این است که ارزش ها و نگرش های فرد رفتار سیاسی او را تبیین می کند. به عبارتی رفتار افراد تحت تاثیر فرهنگ، ارزش ها و نگرش های آنان قرار دارد. اما مطلبی که مورد توجه ما در این تحقیق است، عبارت از این است عواملی که ایجاد و شکل گیری شکاف بین این دو سطح موثر هستند، کدامند؟ در اینجا عواملی را که در الگوی نظریه پردازانی همچون راش، لیپست، رابرت دال، برادی و وربا، آورده شده اند، برای تبیین شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی مورد استفاده قرار می دهیم. شکاف سطح نظری و رفتاری سیاسی تحت تاثیر عواملی همچون: منابع (پایگاه اقتصادی - اجتماعی) و مهارت ها (سیاسی)، اعتماد سیاسی، انگیزه مالی، منافع و موانع اجتماعی و خانوادگی می باشد.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی: عبارت از درآمد، تحصیلات و شغل است. این متغیر را در الگوی «منابع» برادی و وربا نیز مشاهده می کنیم، آن ها نیز معتقدند که از عوامل تغییر دهنده رفتار سیاسی می توان به پایگاه اقتصادی - اجتماعی اشاره کرد. راش نیز این عوامل را در رفتار سیاسی افراد موثر می داند. (راش، ۱۳۷۷، ۱۳۵)

مهارت ها نیز از نوع مهارت های اجتماعی، مهارت های تحلیلی، توانایی سازمانی و مهارت های سخنوری هستند که می توانند در شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی موثر واقع شوند. این مهارت ها، در مدل الگوی منابع دو دسته هستند:

الف- ظرفیت های سازمانی و ظرفیت های ارتباطی، به عبارتی شهروندانی که دارای توانایی نوشتاری، کلامی بالایی هستند قادر هستند که به راحتی به سازماندهی و شرکت در جلسات مختلف بپردازند. آن ها در فعالیت سیاسی کارا تر هستند.

ب- موقعیت ها نیز عبارتند از میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت (همان جا). همچنین موانع اجتماعی و خانوادگی نیز در کنار منابع و مهارت ها آورده شده است؛ راش معتقد است که موانع محیطی از آن نظر مهم است که فرهنگ سیاسی از طریق آن، مشارکت و اشکال آن را که مناسب تلقی می گردد تشویق کند یا بر عکس مشوق مشارکت نباشد.

در اینجا عامل اعتماد سیاسی را آورده ایم. روزنهام معتقد است که این عامل از عوامل موثر بر مشارکت سیاسی است. اعتماد سیاسی عبارت از تمایلات عاطفی و ارزیابی کننده فرد نسبت به نظام سیاسی و عملکرد آن است. اعتماد سیاسی محرک رفتار سیاسی فرد است، این واژه شامل طیفی است که از بدگمانی و بی اعتمادی شروع گشته تا اعتماد و اطمینان کامل نسبت به نظام سیاسی و عملکرد آن را در بر می گیرد. منافع سیاسی نیز از دیگر عوامل موثر در شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی است. بالطبع اگر منافع حاصل از یک کار سیاسی مطلوب فرد نباشد یا اینکه عدم فعالیت او رضایت بیشتری را برایش حاصل سازد، آن شخص تمایل کمتری به فعالیت سیاسی خواهد داشت.

اما نیاز است خاطر نشان سازیم که این عوامل باهم در ارتباط هستند، به عبارتی رابطه بازخوردی بین آن ها برقرار است. به عبارت دیگر این گونه می توان گفت که فرهنگ سیاسی توسط این عوامل نوع رفتار سیاسی منطبق با خود را می سازد. اگر که این عوامل و تاثیرات آن ها به گونه ای غیر متعارف باشد، بین سطوح نظری فرهنگ سیاسی (ذهنیت) و سطح عملی یا رفتاری آن (مشارکت سیاسی) ناهمخوانی و عدم تعادل ایجاد می گردد.

فرضیات تحقیق

با توجه به سوالات مطرح شده در مباحث پیشین و مبانی نظری که در این زمینه بیان گردید می توان فرضیه های زیر را مطرح کرد:

۱- فرهنگ سیاسی دانشجویان از نوع تبعی است.

۲- بین سطح نظری و سطح عملی یا رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان شکاف وجود دارد. به نحوی که دیدگاه های ذهنی آنان با رفتارشان سازگار نیست.

۳- شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان تابع اعتماد سیاسی آن ها نسبت به نظام سیاسی است.

۴- موانع اجتماعی و خانوادگی از عوامل موثر بر شکاف سطح نظری و رفتاری افراد است.

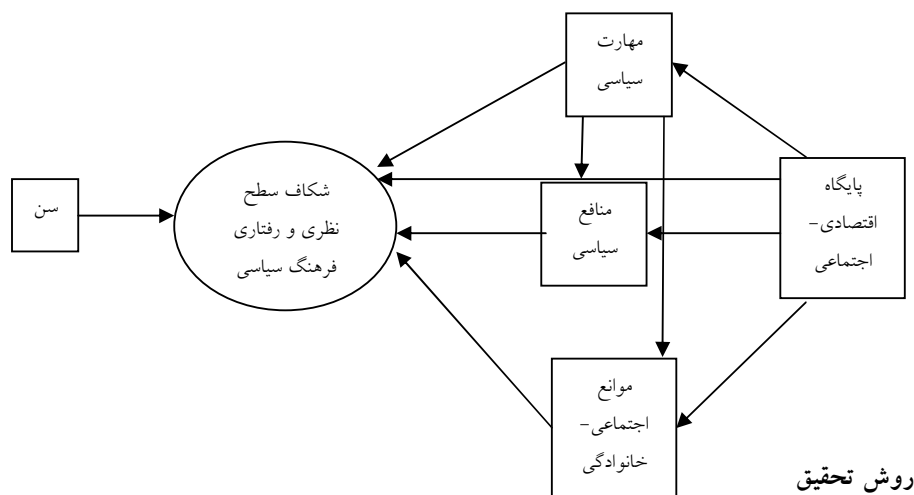
۵- میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان تابعی از میزان منافع سیاسی آن ها خواهد بود.

۶- مهارت های سیاسی افراد از عوامل موثر بر میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی افراد است.

۷- پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان در میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی موثر است.

۸- بین سن و میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی افراد رابطه وجود دارد.

شکل شماره ۱- مدل نظری تحقیق



الف) سطح سنجش و ابزار اندازه گیری: سطح سنجش در این تحقیق از نوع ترتیبی و فاصله ای بود، بدین نحو که متغیر وابسته تحقیق بدلیل جمع نمرات گویه های مورد استفاده تبدیل به متغیری فاصله ای

گردید و متغیرهای مستقل (اعم از متغیرهای واسط و کنترل) نیز از نوع فاصله ای بودند. به این ترتیب از آماره های تحلیلی مانند رگرسیون سود جسته تا به ارایه تحلیل مسیر و در نهایت رسم مدل نهایی دست یابیم.

ب) اعتبار (روایی) و پایایی وسیله اندازه گیری: برای به دست آوردن روایی بالا، ساختن معرف و گویه هایی که توانایی سنجش متغیرها را داشته باشند از موارد ضروری یک تحقیق می باشد. برای این امر در ابتدا گویه هایی ساخته شده و به چند استاد و همچنین به چند دانشجوی دکتری جامعه شناسی داده شد تا نمرات خود را به گویه ها بدهند. در مرحله بعد برای به دست آوردن پایایی، گویه ها (سوالات) به صورت آزمایشی (به تعداد ۲۰ پرسش نامه) تست مقدماتی شده و آزمون تحلیل عاملی بر روی آن ها انجام شد. در مرحله بعد آزمون پایایی و در نهایت اصلاح نهایی بر روی پرسش نامه انجام شد. برای سنجش سازه ها از طیف لیکرت استفاده شد. گزینه های پاسخ و نمره گذاری گویه ها از کاملاً مخالفم (نمره ۱) تا کاملاً موافقم (نمره ۵) بود. سازه ها، تعداد گویه ها، میزان پایایی، بازه نمرات در جدول شماره ۵ آمده است.

جدول شماره ۵- سازه ها و ضرایب پایایی

سازه	تعداد گویه	بازه نمرات	ضریب آلفا	بار عاملی
جهت گیری به سمت نظام به عنوان یک کل	۵	۰-۱۰	۰.۸۲۲	.۸۱
جهت گیری به سوی ورودی های نظام	۷	۰-۱۴	۰.۷۶۰	.۸۲
جهت گیری به سمت خروجی های نظام	۶	۰-۱۲	۰.۷۹۲	.۸۲
خود به عنوان یک کنشگر	۵	۰-۱۰	۰.۶۶۶	.۷۲
جهت گیری شناختی	۱۳	۰-۲۶	۰.۷۵۳	.۷۴
منافع سیاسی	۴	۰-۲۰	۰.۶۰۵	.۶۸
موانع اجتماعی و خانوادگی	۳	۰-۱۵	۰.۶۷۲	.۶۷
مهارت سیاسی	۵	۰-۲۵	۰.۸۱۷	.۷۷
اعتماد سیاسی	۷	۰-۳۲	۰.۷۳۳	.۷۶

ج) جامعه آماری: جامعه آماری در این تحقیق شامل کلیه دانشجویان کارشناسی دانشکده های علوم پایه و علوم اجتماعی دانشگاه تهران است، که بر طبق آمار مرکز انفورماتیک دانشگاه تهران، مشتمل بر ۲۷۰۵ نفر دانشجو می باشد.

د) فرایند نمونه گیری: بطور کلی نمونه گیری این تحقیق از نوع احتمالی و به صورت تصادفی ساده بود. و برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردید.

$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2+l^2s^2}$$

$$= \frac{2705 \times (1/96)^2 \times 2/149}{2705 \times (0/14)^2 + (1/96)^2 \times 2/149} = 300$$

ه) جمع آوری داده ها: پژوهش حاضر

شیوه پیمایشی انجام گردید. بر همین مبنا تکنیک مورد استفاده در این مطالعه پرسش نامه می باشد. (و) روش تجزیه و تحلیل داده ها: برای انجام تجزیه و تحلیل از نرم افزار آماری SPSS استفاده گردید. یکی از روش های آماری در این نرم افزار آنالیز رگرسیون می باشد. از این تکنیک برای ترسیم مسیر و تحلیل آن استفاده نمودیم.

ز) تعریف عملیاتی متغیرها: برای سنجش سازه رفتار سیاسی (مشارکت سیاسی) با توجه به الگوی راش و طبقه بندی میلبراث از معرف های " شرکت در انتخابات، عضویت در سازمان های مشارکتی، تعلق فکری و وابستگی سیاسی به جناح خاص، شرکت در تظاهرات، جمع آوری رای برای کاندیداها، نام نویسی برای انتخاب شدن، کمک مالی به ستادهای انتخاباتی، سخنرانی در مسایل سیاسی، شرکت در جلسات احزاب و گروه های سیاسی، ترغیب دیگران به فعالیت سیاسی، فعالیت داوطلبانه در امور انتخاباتی، دنبال کردن اخبار و کسب اطلاعات سیاسی، علاقمند به کاندیداتوری، ثبت نام برای کاندیداتوری" استفاده شده است.

برای سطح نظری فرهنگ سیاسی از چهار سازه متفاوت (جهت گیری به سمت نظام- درونداها- برونداها- نقش خود) استفاده نموده که برای هر سازه از گویه های متفاوت استفاده کرده ایم. برای سنجش سازه جهت گیری به سمت نظام سیاسی از معرف هایی چون " نظام نتیجه خواست مردم، میزان پایداری نظام، میزان هماهنگی جمهوریت با اسلامیت نظام، مطلوبیت و موجه بودن نظام، ارجح بودن یا نبودن نسبت به سایر حکومت ها" استفاده شده است.

سازه جهت گیری به سمت درونداهای نظام به کمک معرف های " ثمربخش بودن بیان مشکلات، تجمیع و انتقال معضلات به دولتمردان، شناخت قوانین، کارایی قانون اساسی" سنجیده شده است.

برای سنجش سازه جهت گیری به سمت خروجی های نظام از معرف های "توانایی مسئولین در حل مسایل و مشکلات، به کار بستن تمام امکانات در جهت ارائه خدمات به شهروندان" استفاده شده است.

سازه جهت گیری به سمت خود به کمک معرف های "توانایی فرد در امور سیاسی، خود را جزیی از نظام سیاسی جامعه دیدن، تاثیرگذاری بر تصمیم گیری های سیاسی" سنجیده شده است. لازم به ذکر است کلیه معرف های یادشده در قالب گویه های متعدد طرح شده اند و بعد از انجام عملیات جمع آوری داده ها از روش رگرسیون چندگانه و تحلیل مسیر برای تجزیه و تحلیل و شکاف بین دو سطح رفتاری و نظری فرهنگ سیاسی استفاده شده است.

یافته های توصیفی داده ها

از مجموع ۳۰۰ نفر دانشجویان نمونه مورد پژوهش، ۳۴/۴٪ دختر و میزان پاسخگویان مرد، ۶۵/۷٪ می باشد که در این بین بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده اند. همچنین سن پاسخگویان (تفکیک سنی) در ۴ گروه سنی آورده شده است؛ بیشترین فراوانی را گروه سنی ۱۸-۲۰ سال (۳۶/۱٪) دارد و کمترین فراوانی نیز به گروه سنی ۲۷ سال به بالا (۷/۸٪) اختصاص دارد. همچنین میانگین سنی پاسخگویان ۲۲/۲ سال است و بیشترین فراوانی را ۲۰ ساله ها دارند و این دانشجویان در دوازده رشته تحصیلی مشغول به تحصیل بوده اند. گروه شیمی بیشترین آمار را با ۲۰/۴٪ به خود اختصاص داده است و بعد از آن گروه های زیست شناسی، پژوهشگری و انسان شناسی به ترتیب با ۱۶/۵، ۱۴/۷، ۱۴/۳ در مراتب بعدی قرار گرفته اند. علوم بهداشتی با فراوانی ۱۰/۴٪ در مرتبه آخر قرار گرفته است؛ و ۳۶٪ پاسخگویان دانشجوی دانشکده علوم اجتماعی و ۶۴٪ نیز از دانشجویان علوم پایه اند. در نهایت با ترکیب چهار متغیر (تحصیلات پدر، تحصیلات مادر، هزینه ماهیانه خانواده و شغل پدر) فراوانی برای پایگاه اقتصادی-اجتماعی به دست آمد. مطابق این ترکیب ۴۲/۹٪ پاسخگویان از پایگاه پایینی برخوردار بوده، ۴۹/۵٪ نیز از پایگاه متوسط و تنها ۷/۷٪ پاسخگویان از پایگاه بالایی برخوردار بوده اند.

از آنجا که بررسی سطح نظری فرهنگ سیاسی با سطح رفتاری آن از عمده اهداف این پژوهش بوده و می توان این گونه بیان نمود که به دنبال بررسی وجود یا عدم وجود شکاف در بین این دو سطح هستیم؛ به همین دلیل این قسمت از پژوهش را به بیان متغیرهای موردنظر سطح نظری و عملی یا رفتاری فرهنگ سیاسی اختصاص داده ایم. با بررسی چهار بعد اصلی سطح نظری (جهت گیری به سمت نظام به عنوان یک کل، جهت گیری به سمت درونداها یا ورودی های نظام، جهت گیری به سمت خود به عنوان یک کنشگر سیاسی، جهت گیری به سمت برونداها یا خروجی های نظام) در سه سطح ناقص، تبعی و مشارکتی با توجه به میانگین به دست آمده، بیشتر پاسخگویان (با ۵۸۳٪) فرهنگ سیاسی از نوع تبعی دارند، بعد از آن فرهنگ سیاسی مشارکتی (با ۳۸۷٪) قرار دارد و تنها ۳٪ از پاسخگویان در سطح نظری از فرهنگ سیاسی ناقص برخوردارند. اما در سطح رفتاری یا همان مشارکت سیاسی باید گفت که ۵۷٪ پاسخگویان دارای مشارکت انفعالی و بی تفاوت بوده، ۳۴٪/۱ پاسخگویان دارای مشارکت محدود و تنها ۸٪/۱ پاسخگویان رفتار سیاسی فعال داشته اند.

تحلیل داده ها

در این قسمت ابتدا به میزان شکاف سطح نظری و رفتاری خواهیم پرداخت و سپس به بررسی روابط متغیرهای مستقل و متغیر وابسته روی می آوریم. بررسی این متغیرها و روابط بین آن ها به شیوه تحلیل مسیر و با استفاده از تکنیک رگرسیون انجام خواهد گرفت. در این نوع تحلیل توانایی این را خواهیم داشت که عوامل موثر مستقیم و غیرمستقیم بر شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی را بیان کنیم.

جدول شماره ۶- توزیع پاسخگویان به تفکیک شکاف سطح نظری و سطح رفتاری فرهنگ سیاسی افراد

سطح رفتاری سطح نظری	انفعالی	محدود	مشارکتی (فعال)	جمع کل	D سامرز	سطح معنی داری
ناقص	۳	۳	۰	۶		
	٪۵۰	٪۵۰	٪۰	٪۱۰۰		
تبعی	۶۵	۴۴	۶	۱۱۵		
	٪۵۶۵	٪۳۸	٪۵۲	٪۱۰۰		

بدین علت و با توجه به عدم معناداری رابطه بین سطح نظری و جهت گیری های سیاسی دانشجویان با رفتارهای سیاسی آنان، میتوان ادعا کرد که بین سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی شکاف وجود دارد، این دو سطح در بین دانشجویان جامعه آماری ما رابطه ای با هم دیگر ندارند و سطح نظری توانایی ایجاد و شکل دهی رفتارهای سیاسی دانشجویان را ندارد. دانشجویان با هر سطح از فرهنگ سیاسی، رفتاری متفاوت از خود در حوزه سیاست بروز می دهند. باتوجه به این داده ها، دانشجویان در سطح رفتاری محافظه کارانه عمل می کنند.

تحلیل رگرسیون تک متغیری

جدول شماره ۷- تحلیل رگرسیون تک متغیری برای تبیین شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی

متغیرها	ضریب رگرسیون	آماره T	سطح معنی داری
پایگاه اقتصادی و اجتماعی	-۰.۰۲۴	-۰.۲۷۳	۰.۷۸۵
مهارت سیاسی	۰.۱۱۸	۱.۶۳۰	۰.۱۰۵
موانع اجتماعی - خانوادگی	-۰.۲۰۲	-۲.۸۵۲	۰.۰۰۵
منافع سیاسی	-۰.۲۰۱	-۲.۷۸۷	۰.۰۰۶
اعتماد سیاسی	-۰.۰۵۷	-۰.۷۸۰	۰.۴۳۶
سن	۰.۲۳۶	۳.۳۳۶	۰.۰۰۱

فرضیه ۳: این فرضیه به شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان و اعتماد آن ها نسبت به نظام سیاسی می پردازد. برطبق تحلیل رگرسیون دو متغیری انجام شده در جدول شماره ۷ می توان گفت که بین این دو متغیر رابطه ای معنادار وجود ندارد. اعتماد سیاسی توانایی تبیین میزان شکاف در بین سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی را ندارد. آلموند و وربا یکی از متغیرهای تاثیر گذار بر فرهنگ سیاسی را اعتماد سیاسی می دانند که با توجه به ضریب معناداری به دست آمده، عدم رابطه این دو متغیر تایید می گردد.

فرضیه ۴: موانع اجتماعی و خانوادگی از عوامل موثر بر شکاف سطح نظری و رفتاری افراد است. باتوجه به ضریب بتای به دست آمده می توان گفت که به ازاء یک واحد تغییر مثبت در موانع

اجتماعی و خانوادگی، (۰/۲۰۲) تغییر معکوس یا منفی در شکاف سطح نظری و رفتاری ایجاد می‌گردد؛ به عبارتی با بالا رفتن موانع میزان شکاف کم می‌شود. و این بر خلاف فرضیه ماست.

فرضیه ۵: میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان تابعی از میزان منافع سیاسی خواهد بود. این فرضیه با توجه به ضریب بتای به دست آمده و سطح معناداری ۰/۰۰۵ تایید می‌گردد. یعنی اینکه به ازاء یک واحد تغییر مثبت در منافع سیاسی افراد، ۰/۲۰۲ تغییر معکوس یا منفی در میزان شکاف سطح نظری و رفتاری ایجاد خواهد گردید.

فرضیه ۶: مهارت های سیاسی افراد از عوامل موثر بر میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی افراد است. با رگرسیون دو متغیر مهارت های سیاسی و شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی، فرض معناداری این دو متغیر رد شد. مهارت سیاسی با انجام رگرسیون تک متغیری رابطه ای با شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی ندارد.

فرضیه ۷: پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان در میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی موثر است. این فرضیه نیز با انجام رگرسیون رد شد و رابطه ای بین این دو مشاهده نگردید.

فرضیه ۸: بین سن و شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی افراد رابطه وجود دارد. این متغیر اثر معناداری بر روی شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دارد، به نحوی که یک واحد تغییر مثبت در سن ۰/۲۳۶، تغییر در شکاف سطح نظری و رفتاری ایجاد می‌کند. می‌توان این گونه بیان نمود که با بالا رفتن سن شکاف بین سطح نظری و رفتاری دانشجویان نیز بیشتر می‌شود.

تحلیل رگرسیون چندگانه شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی

جدول ۸ - تحلیل رگرسیون چندگانه برای تبیین شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی

عوامل تبیین کننده	ضریب رگرسیون استاندارد شده بتا	آماره T	سطح معنی داری
منافع سیاسی	-۰/۴۳۵	-۴/۳۸	۰/۰۰۰
مهارت سیاسی	۰/۳۲۸	۳/۳۶۶	۰/۰۰۱
موانع اجتماعی - خانوادگی			

پایگاه اقتصادی و اجتماعی	-۰/۱۹۱	-۲/۲۵۳	۰/۰۲۶
	-۰/۱۵۱	-۱/۷۲	۰/۰۸

عوامل خارج شده از معادله:

اعتماد سیاسی

سن

$$R=۰/۴۳۰$$

$$R2=۰/۱۸۵$$

جدول شماره ۸ نشان دهنده تاثیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته ((شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی)) است. بر طبق جدول فوق عامل منافع سیاسی افراد با مقدار ۰/۴۳۵ - در شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی موثر است. به عبارتی این پیش بینی را می توان کرد که برای کاهش سطح شکاف، می توان منافع سیاسی افراد را در ساختار حاکمیت بالا برد. تاثیر مهارت های سیاسی افراد (دومین عامل تاثیر گذار مهم) بر میزان شکاف، ۰/۳۲۸ است. یعنی یک واحد تغییر در مهارت های سیاسی به سمت بالا به میزان ۰/۳۲۸ شکاف را افزایش می دهد. موانع اجتماعی و خانوادگی با مقدار تاثیر ۰/۱۹۱ - نیز به صورت معکوس موثر است؛ یعنی یک واحد تغییر در موانع اجتماعی و خانوادگی به میزان ۰/۱۹۱ - در سطح شکاف تغییر ایجاد می کند، که این تغییر در خلاف جهت با تغییر متغیر مستقل است، بدین منظور که هر چه موانع اجتماعی و خانوادگی شدیدتر عمل کرده و کنترل بیشتری بر پاسخگویان داشته باشند میزان شکاف کمتر می گردد. پایگاه اقتصادی-اجتماعی نیز یکی دیگر از متغیرهای تاثیر گذار بر شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی است. این متغیر با میزان ۰/۱۵۱ - توان کاهش شکاف را دارد. می توان این گونه بیان نمود که با بالا رفتن پایگاه اقتصادی و اجتماعی، میزان شکاف سطح نظری و رفتاری کم خواهد شد.

تحلیل مسیر شکاف بین سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی

از تکنیک تحلیل مسیر برای بررسی اثر متغیرها به دو صورت مستقیم و غیر مستقیم استفاده

می شود:

الف- برای محاسبه وزن غیرمستقیم متغیرهای مذکور بر شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی اثرات غیر مستقیم مسیرهایی که از طریق متغیرهای میانجی به مسیرهای دیگر متصل هستند در هم ضرب می کنیم. به عنوان مثال (ساعی، ۱۹۸، ۱۳۸۱ و ۱۹۹):

$$\text{Tie} = B3 \times B2 \times B1 + B4 \times B2 \times B1$$

۱- اثر غیرمستقیم مهارت سیاسی بر شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی ۰/۲۵۳- است که در زیر محاسبه شده است.

$$\text{Tie} = (0/505 \times -0/425) + (0/201 \times +0/191) = -0/253$$

۲- اثر غیرمستقیم پایگاه اقتصادی- اجتماعی بر شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی به میزان ۰/۰۸۴ است. به عبارتی متغیر پایگاه اقتصادی- اجتماعی از طریق متغیرهای مهارت سیاسی، منافع سیاسی و موانع اجتماعی- خانوادگی به اندازه ۰/۰۸۴ سهم در تبیین شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی دارد.

$$\text{Tie} = (-0/135 * 0/328) + (-0/135 * 0/505 * -0/425) +$$

$$(-0/135 * 0/201 * -0/191) + (-0/150 * -0/425) + (-0/158 * -0/191) = 0/084$$

ب- عوامل مستقیم موثر بر منافع سیاسی عبارتند از: منافع سیاسی که در شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی موثر است، خود نیز تحت تاثیر عواملی است که بدان ها اشاره خواهیم کرد. مطالب فوق نشان می دهد که منافع سیاسی به صورت مستقیم تحت تاثیر متغیر مهارت سیاسی افراد و پایگاه اجتماعی- اقتصادی است. مهارت سیاسی می تواند به اندازه ۰/۵۰۵ تغییرات منافع سیاسی را تبیین کند بدین نحو که هر واحد تغییر مثبت در مهارت سیاسی افراد، مقداری معادل ۰/۵۰۵ تغییر مثبت در منافع سیاسی افراد ایجاد می کند. به عبارتی هر چه مهارت افراد در امور سیاسی بالا رود منافع سیاسی آن ها نیز بیشتر می شود. اما پایگاه اقتصادی- اجتماعی نیز بر منافع سیاسی افراد تاثیر دارد و این تاثیر به صورت منفی است، بدین گونه که به ازاء یک واحد تغییر مثبت در پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد ۰/۱۵۰ تغییر منفی در منافع سیاسی آن ها ایجاد می کند. می توان گفت که با بالا رفتن پایگاه اقتصادی- اجتماعی افراد، منافع سیاسی آن ها کم خواهد شد. به عبارتی افراد با پایگاه اقتصادی- اجتماعی بالا، سیاست گریز تر می شوند و منفعی را که بخواهند در حوزه سیاست

به دست آورند، در سلسله مراتب بالای پایگاه اقتصادی-اجتماعی به دست آورده اند. این ادعا بر خلاف دیدگاه های مارکسیستی و وبری است، در هر دو دیدگاه بین قدرت و ثروت رابطه مستقیم وجود دارد. اما در نتایجی که به دست آمد عکس این قضیه صادق است، افراد با پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالا نیازی ندارند که در حوزه سیاست به دنبال منافع خود بگردند.

ج- عوامل موثر بر موانع اجتماعی و خانوادگی عبارتند از: متغیر موانع اجتماعی که علاوه بر تاثیرگذاری بر منافع سیاسی و شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی، خود تحت تاثیر مهارت های سیاسی افراد و پایگاه اقتصادی-اجتماعی آن ها است، مهارت سیاسی به اندازه ۰/۲۰۱ تغییرات در موانع اجتماعی-خانوادگی را تبیین می کند بدین نحو که به ازاء یک واحد تغییر مثبت در مهارت سیاسی افراد ۰/۲۰۱ تغییر مثبت در موانع اجتماعی - خانوادگی ایجاد می کند. به عبارتی هر چه مهارت سیاسی افراد بالا رود، واکنش موانعی از قبیل خانواده و اجتماعی نیز بالا خواهد رفت. شاید این گونه بتوان گفت که دانشجویان با مشارکت در حوزه سیاست، مهارت سیاسیشان را بالا می برند؛ به عبارتی داشتن مهارت سیاسی بالا مستلزم فعالیت سیاسی است. اما نکته مهم این است که با بالا رفتن فعالیت های سیاسی دانشجویان، خانواده، اطرافیان و همین طور ساختار اجتماعی در این باره حساسیت پیدا کرده و خواستار کناره گیری دانشجو از فعالیت های سیاسی می شوند. همین طور پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان نیز بر موانع اجتماعی-خانوادگی تاثیر دارد و این تاثیر معکوس است؛ بدین نحو که یک واحد تغییر مثبت در پایگاه اقتصادی و اجتماعی باعث پایین آمدن موانع اجتماعی و خانوادگی به اندازه ۰/۱۵۸ می شود.

د- عوامل موثر مستقیم بر مهارت سیاسی عبارتند از: متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی تنها عامل تاثیرگذار بر مهارت سیاسی افراد است. و این تاثیر نیز به صورت معکوس می باشد. بدین گونه که یک واحد تغییر در پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد، میزان ۰/۱۳۵- تغییر در مهارت سیاسی افراد ایجاد می کند. در اینجا نیز متوجه این امر می شویم که پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالا باعث می شود که افراد شانس کمتری برای کسب مهارت سیاسی داشته باشند.

نتیجه گیری

همان طور که بیان شد چهار نوع جهت گیری در سطح نظری فرهنگ سیاسی (خروجی ها، ورودی ها، خود و نظام) داریم. در جهت گیری به سمت خروجی ها می توان گفت که بیشتر پاسخگویان مشارکتی هستند؛ به عبارتی ارزیابی و شناخت آن ها از عملکرد نظام در پاسخ به خواسته های شهروندان در حد بالایی قرار دارد. اما در جهت گیری به سمت نقش خود به عنوان کنشگر سیاسی باید گفت که ارزیابی و شناخت دقیقی از این امر ندارند. در جهت گیری به سمت نظام سیاسی به عنوان یک کل باید گفت که بیشترین فراوانی در جهت گیری از نوع تبعی است؛ بدین معنا که پاسخگویان شناخت و آگاهی همراه با ارزیابی از نوع تبعی بر آنها حاکم است. دانشجویان نسبت به حاکمیت جامعه خود شناخت دقیقی ندارند و ارزیابی دقیقی نمی توانند بکنند. پاسخگویان در جهت گیری به سمت ورودی های نظام نیز تبعی هستند؛ به این معنا که انتظارات آن ها از حاکمیت و مجریان در حد پایینی است و شناخت و ارزیابی درست و دقیقی از وظایف نظام و عملکرد نهادهایش ندارند. در بعد رفتاری نیز می توان این گونه، دانشجویان را توصیف نمود: بیشترین فراوانی به دانشجویانی اختصاص دارد که منفعل بوده و رفتار سیاسی در حد رای دادن داشته اند. تنها در حدود ۸٪ از پاسخگویان رفتار سیاسی فعال و مشارکتی از خود بروز داده اند. با تقاطع داده های سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی نتایج زیر به دست آمد: وضعیت پاسخگویان در سطح رفتاری فرهنگ سیاسی این گونه است: ۵۵/۴٪ رفتار انفعالی داشته اند، ۳۶/۴٪ رفتار محدود و تبعی داشته و تنها ۸/۲٪ رفتار سیاسی مشارکتی یا فعال داشته اند. اما در سطح نظری ۳/۱٪ پاسخگویان جهت گیری ناقص داشته اند، ۵۹٪ جهت گیری تبعی و ۳۷/۹٪ نیز جهت گیری سیاسی مشارکتی داشته اند. با مقایسه این دو سطح چنین نتیجه گیری می شود که دانشجویان در سطح نظری گرایش بیشتری به جهت گیری مشارکتی دارند تا معکوس آن. در سطح رفتاری حاضر به مشارکت نبوده و محتاطانه عمل می نمایند. آمار فوق به خوبی نمایانگر این مساله است که تقاطع هر کدام از سطوح نظری و رفتاری به صورت کامل و ۱۰۰٪ نیست. به این معنا که تقاطع ناقص - انفعالی، تبعی - محدود و مشارکتی - فعال به میزان زیادی منطبق بر هم نیستند و توزیع فراوانی پراکنده ای دارند. بدین ترتیب نشان داده شد که بین سطح نظری و سطح رفتاری فرهنگ سیاسی دانشجویان شکاف وجود دارد. این فرض به صورت سلیبی با معنا دار نشدن رابطه بین سطح

نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی تایید گشته است، زیرا در صورت معنادار شدن رابطه بین سطح نظری و سطح رفتاری فرهنگ سیاسی ادعای وجود شکاف بی معنا می بود.

در بررسی عوامل موثر بر این شکاف باید گفت که سه متغیر "منافع سیاسی" افراد، "مهارت‌های سیاسی" آن‌ها و "پایگاه اقتصادی-اجتماعی" پاسخگویان بر میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی تاثیر دارند و هر کدام میزان تاثیرگذاریشان (بتا) متفاوت از هم دیگر است.

یکی از فرضیات این بود که هر چه مهارت سیاسی افراد بالا رود، از شکاف نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی کاسته خواهد شد؛ بین دو متغیر مهارت سیاسی و شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی رابطه وجود دارد اما این رابطه بر خلاف فرضیه اولیه ماست؛ فرضیه اولیه بدین گونه اصلاح می شود که هر چه مهارت سیاسی افراد بالا رود سطح شکاف نیز بیشتر خواهد شد که در خور توجه است (این فرضیه در صورت اولیه خود رد شد). احتمالاً در ساختار سیاسی ایران به دلایل متعددی افرادی که آگاهی‌های سیاسی شان بالا می رود محافظه کارتر شده و بین آنچه که درباره سیاست فکر می کنند با آنچه که در حوزه سیاست عمل می کنند فاصله می افتد.

اما این فرضیه که با بالا رفتن منافع سیاسی افراد، شکاف بین دو سطح کم می شود، مورد تایید قرار گرفت. پس این گونه می توان گفت که افراد هر چه منافعشان در حوزه سیاست بیشتر شود فکر و رفتارشان در حوزه سیاست نیز به هم نزدیک تر خواهد شد و از شدت شکاف بین این دو نیز کم خواهد شد. به عبارتی حمایت ذهنی و رفتاری از ساختار سیاسی بیشتر خواهد شد، منافع سیاسی باعث خواهد شد که فرد به خاطر این انتفاع، تمایل زیادتری به فعالیت و کنش و همینطور حمایت فکری از قدرت مسلط داشته باشد.

از نکات قابل توجه این است که پایگاه اقتصادی-اجتماعی افراد به صورت مستقیم نتوانست بر شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی تاثیرگذار باشد و تنها با تاثیر بر روی عوامل دیگر است که می تواند در میزان شکاف تاثیرگذار باشد. بدین گونه که با تاثیر بر مهارت سیاسی افراد از یک طرف، منافع سیاسی آن‌ها از طرف دیگر و موانع اجتماعی-خانوادگی، در نهایت بر میزان شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی موثر خواهد شد و باعث تغییر آن خواهد گشت.

یکی دیگر از فرضیات به رابطه بین موانع اجتماعی و خانوادگی با شکاف سطح نظری و رفتاری فرهنگ سیاسی اشاره دارد. با توجه به بتای به دست آمده این فرضیه نیز در حالت اولیه خود رد شده و بدین گونه اصلاح می شود که افزایش فشارهای اجتماعی و خانوادگی باعث کم شدن شکاف خواهد شد. شاید بتوان این گونه گفت که موانع اجتماعی و خانوادگی، افراد را از تفکر و فعالیت های سیاسی دور نگه خواهد داشت و در این حالت تفکر و رفتار افراد در حالت ناقص یا تبعی خواهد ماند که در این حالت هر دو سطح بر هم منطبق خواهند ماند.

پیشنهادات

با توجه به نتایجی که به دست آمد می توان پیشنهادات زیر را برای تحقیقات بعدی ارایه داد:

۱- دیدگاه آلموند و وربا در باب فرهنگ سیاسی دیدگاهی لیبرالی است و در این تحقیق اشاره ای به دیدگاه های رقیب نشده است. امید است که در تحقیقات بعدی این امر در نظر گرفته شود تا دیدگاه آلموند و وربا مورد آزمون و نقد جدی قرار گیرد.

۲- با توجه به اینکه این پژوهش می تواند آغازگر یک برنامه پژوهشی در مورد بررسی فرهنگ سیاسی در ایران محسوب شود، به همین جهت مدعی جامع و مانع بودن این پژوهش نیستیم؛ اما مطمئن هستیم که می تواند راهگشای مناسبی برای محققان و علاقمندان این حوزه مطالعاتی باشد. لذا پیشنهاد می شود در تحقیقات بعدی، مباحث نظری و تجربی مورد بررسی، آزمون، نقد و ارزیابی قرار گیرد؛ و در مورد سایر اقشار و گروه های اجتماعی به کار گرفته شود و صرفاً در حلقه دانشجویان محدود نشود.

۳- از نظر روشی پیشنهاد می شود که در تحقیقات بعدی از شیوه نمونه گیری سهمیه ای نیز استفاده گردد تا نتایج به دست آمده از نمونه آماری را بتوان به کل جامعه آماری تعمیم داد، زیرا نمونه گیری تصادفی توان انتخاب نمونه و سهم دادن به دو جنس زن و مرد را به شیوه فعلی ندارد.

کتابنامه

- آشوری، داریوش (۱۳۵۷): *تعریفها و مفهومی فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
اسلامی ندوشن، محمد علی (۱۳۵۴): *فرهنگ و شبه فرهنگ*، تهران، انتشارات توس.
ازکیا، مصطفی و علیرضا دربان آستانه (۱۳۸۲): *روش های کاربردی تحقیق*، تهران، کیهان.

آلموند، گابریل. جی. بی. پاول (۱۳۷۷): "جامعه پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی"، ترجمه علیرضا طیب، ماه نامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۴-۱۱۳.

پای، لوسین (۱۳۷۰): "فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی"، ترجمه مجید محمدی، فصل نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲.

پهلوان، چنگیز (۱۳۷۸): فرهنگ سیاسی؛ گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن، تهران، انتشارات پیام امروز، چاپ اول.

دی، ای، دواس (۱۳۸۱): پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ نایی، تهران، نشرنی، چاپ دوم. راش، مایکل (۱۳۷۷): جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول. رضایی، محمد (۱۳۸۷): بررسی رابطه نگرش اجتماعی با فرهنگ سیاسی دانشجویان ساکن مجتمع کوی دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد تربیت مدرس تهران.

رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۵): کندو کاوها و پنداشته ها، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ هشتم. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۲): تکنیک های خاص تحقیق در علوم اجتماعی، تهران، شرکت سهامی انتشار. رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۶): توسعه و تضاد، تهران، مرکز چاپ و انتشارات دانشکده شهید بهشتی، چاپ اول. ریتزر، جورج (۱۳۷۴): نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.

ساعی، علی (۱۳۸۱): تحلیل آماری در علوم اجتماعی، تهران، انتشارات کیان مهر، چاپ سوم. سرایی، حسن (۱۳۷۳): مقدمه ای بر نمونه گیری در تحقیق، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، جلد اول. ساروخانی، باقر (۱۳۸۳): روش های تحقیق در علوم اجتماعی (اصول و مبانی)، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ نهم.

فارسون، سمیع و مهرداد مشایخی (۱۳۷۹): فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، ترجمه معصومه خالقی، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چاپ اول.

قنادان، منصور و دیگران (۱۳۸۳): مفاهیم کلیدی جامعه شناسی، تهران، آوای نور. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۸): چالش های توسعه سیاسی، تهران، قومس، چاپ چهارم.

کوئن، بروس (۱۳۷۲): مبانی جامعه شناسی، ترجمه غلامعباس توسلی و رضافاضل، تهران، سمت.

کیانی، مزده (۱۳۸۵): کاربرد کامپیوتر در علوم اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.

میری آشتیانی، الهام (۱۳۸۲): مقدمه ای بر آسیب شناسی مسایل اجتماعی در ایران، تهران، گفتمان فرهنگ.

محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱): مشارکت سیاسی زنان، دفتر معاونت اجتماعی و شوراها وزارت کشور. مظلوم خراسانی، محمد (۱۳۸۱): بررسی مسایل اجتماعی ایران، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. نیک گهر، عبدالحسین (۱۳۶۱): مبانی جامعه شناسی و معرفی تحقیقات کلاسیک تهران، اسلامیه، چاپ اول. یو، دال سیونگ (۱۳۸۱): فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، خسرو سلجوقی، تهران، انتشارات خانه سبز.

Almond, G. and Sidney Verba, *The Civic Culture*, fourth printing 1972, Princeton, New Jersey, Princeton University Press.

Dahl, Robert A, *Modern Political Analysis*, N.J. Englewood Cliffs: Prentice-Hall, 1991

Eckstein, Harry. (1990). "Political Culture and Political Change" *American Political Science Review*, Vol.84.No.1.

Eckstein, Harry. (1988). "A Culturalist Theory of Political Change", *American Political Science Review*, Vol.82.No.3.

Linda Gordon, *The Political Culture of the Public Sector*.

Lipset, Seymour M. (ed), *Politics and the Social Sciences*. London: Oxford University Press. 1969.

Leslie R. Alma, Ross E. Burkhart, W. David Patton, James B. Weatherby, *Political Culture and Ideology in the Mountain West: Regionalism in the State of Idaho*.

Pye, Lucian. (1995). "Political Culture" in *Encyclopedia of Democracy*, S.M. Lipset (ed). Routledge. London.

Rosebaum, Walter. (1975). *Political Culture*, Preager Publishers.

Thomas B. DeVries, *PolySci*, What is Political Culture? 31A

Verba, Sidney and L.W. Pye (eds), *Political Culture and Political Development*, Princeton University Press, 1965.